زندها نخوبی در انگلستان
ترجمهٔ عارف خان از ترکی

بقیهٔ زندگانی عمومی در انگلستان

(۲۸۴۸)

محاکم و پولیس

پولیس که بتعاقب نمودن مجرمین و مقصرین مامورند در هر مملکت
از بومی آن محل انتخاب و تعیین شده است در آن محال که
نفوسش کمتر است فقط یکنفر پولیس گذاشته شده است
در شهرها و در اغلب محال که مشغله بیشتر است در تحت فرمان چند
نفر (کومیسر) عدهٔ وافی پولیس یافت میشود پولیس (لندن)

بدو دسته تقسیم شده است بنا بقانون جدید وسعت
حدود دائرهٔ نخستین ادارهٔ پولیس که در اطراف (چارین کروس)
واقع است پانزده میل است وعدهٔ تمامی پولیس انگلستان
عبارت از ده هزار نفر است که در هر ماه تخمیناً پنجاه هزار و سی تومان
ماهیانه بانها داده میشود وانها ابوابجمع یک سرتیپ و دو
(کومیسر) از درجه دوم و یک مشاور حقوق و منطق و یک
مفتش عمومی هستند

دسته دیگر نیز عبارت از هفتصد و سی نفر و ابوابجمع یک سرتیپ
است. طور و حرکت و لباس افراد پولیس خیلی منظم و منتخب
ازان سربازهای قدیمند که حسن حال و اخلاق آنها مبین شده است
اینها در هر واقعه اظهار جرئت و جلادت کرده
و میکنند و با این جمله خیلی صبور و آرام و از اصحاب
نظافت و درایت هستند در حقیقت پولیسهای انگلیس

از جمیع پولیسهای سائر دول ممتاز و در هر خصوص سرافرازند
از اینست که احدی بانیها بنظر ظلم و کیفر دهنده نگاه
نکرده اینهارا حامی آسایش و امنیت و محافظ ناموس و حریت
میشناسند ومثل سائرجاها ابدا افراد پولیس را محقر و خوار نمی
بینند یعنی اداره و افراد پولیس انگلستان محجوب و امین اهالی
هستند

کتابچه های انتخاب را و (بلیت) های (آرا) (۱) را بخانهای
مردم توزیع و تقسیم نمودن وغیره راجع باداره پولیس است
وازانکه امنیت عمومی درحق آنها دارند احدی گمان وقوع سوء
استعمالات نمی برد

(۱) آرا جمع رای است و عبارت از این کاغذهائیکه جهة انتخاب اعضاء مجلس اعیان و مبعوثان و غیره تقسیم میشود . مترجم

واین هم از آنست که بجهة پولیس نه وزارت قرار داده شده
ونه نائب وزیر . وابدا تابع ماموری پولتیک و بمدعیان عمومی
نیستند

وپولیس

وپولیس هر مملکت تابع بصاحبمنصبان مملکت خودشانند
غیر ازانکه مانع وقوع جرم و جنایت شوند وجانی و مقصرین را
گرفتار کرده بحکومت تسلیم نمایند کاری ندارند
مرکز اداره (اسکوتلاند) که مقر دسته مقدم پولیس است منتهی
بمرکز جائی ندارد . این اداره عبارت از یک عمارت طولانی
که در هر طرف آن بجهة صاحبمنصبان وغیره دوازده اطاق ساخته
شده است ودر هر یک اطاق یک سیم تلگراف با داره ضابطه
که دارای مرتبه محترم است کشیده شده است که هنگام لزوم
مخابره نمایند .

درین اداره فقط دقت میشود که دزدی و بعضی جرم کشی بظهور
نیاید مواردی که به پولیتیک و تذکره شکار و تذکره دلیگات
ابدا مداخله نمیکنند وبصورت جریان افکار عمومیه دقت نمینمایند
ازجهة وضع این اداره وضبط وربط بقدر قوت نفس

که امروز در پاریس بوقوع می آید (در لندن) واقع نمیشود و حال
انکه لندن از پاریس خیلی بزرگتر و اهالی آن ازین بیشتر است
انبوهی از اشخاص در زیر حکم رئیس پولیس هستند که هم با صنعت
خویشان مشغول شده هم باداره پولیس روزنامه میدهند
هرگاه جرم و یا جنایتی واقع شود یکی از آن پولیسهای مخفی که مسبوق
التجربه اند از جانب اداره پولیس بتحقیق آن فقره مامور گشته اسم
وشهرت و محل اقامت مجرم یا مقصر را معلوم کرده باداره پولیس روزنامه
میدهند اما با این اهتمام در بعض جرائم و جنایات و علی الخصوص در فقره
سرقت ثبوت بندرت واقع میشود

ومع ذلک در شهر لندن مقصرین را بدست آوردن و بمحاکم تسلیم نمودن
خیلی مشکل است چه وسعت شهر لندن که اول بندر تجارت دنیا است
و تردد کالسکه های بخاری و کشتیها میدان گریز مقصرین را باز گذاشته است
اگر بگمان تقصیری احدی را حبس نمایند حقی ندارند که زیاده از

بیست و چهار ساعت نگاه بدارند
و این هم از تکلیف اداره پولیس است که هرگاه شخصی را حبس کنند
بمحبوس بگوید که مبادا بعد ازین رفتار و گفتار تو طوری باشد که جزای
ترا بیش از این بیفزایند . و حکم توقیف موقوفین را بامضا و صحه
حکام رساندن هم از جمله تکلیف اداره پولیس است

در انگلستان از مقتضای احکام قوانین اساسیه است که دعاوی
حقوقیه و جنائیه در حضور مدعی و مدعی علیه علناً فصل و رؤیت شود
. و هر شخصی حق دارد که بمحاکم رفته هر گونه دعاوی را استماع نماید
با این جمله ابداً حق و حقیقت دعاوی را احدی تدقیق نمی نماید و مجرم و شاهد هم
از جانب مدعی عمومی مستنطق و صاحبمنصبان پولیس استنطاق نمیشوند
و این تکلف در انگلیس جاری نیست یعنی اداره پولیس هر فقره را از خارج
تحقیق کرده (راپورت) خود را به مدعی عمومی تسلیم نماید مدعی عمومی هم
اتهام نامه (۲) خود را نوشته در مجلس (ماجترات) میدهد

(۲) اتهامنامه کاغذی را میگویند که تقصیر مقصر تماماً در آن نوشته شود . مترجم

(ماجسترات) فقرات اتهامیه را علنی استماع کرده ضبطنامه (۳) را مینویسد و بامضای شهود میرساند و مظنون علیه (۴) را بمحکمه میفرستد که تعلق بخصوص مظنون علیه دارد

اگر در حق مظنون علیه دلائل نبوده فقط امارات قویه باشد (ماجسترات) حق دارد که یا مظنون علیه را تا یک هفته حبس کند و یا بضمانت ربط کرده مرخص نماید

واشخاصی را بضمانت می پذیرند که یا مالک مستغلات باشد و یا اقتدار بآن داشته باشد که در هر روزی مظنون علیه را میخواهند اگر نیاید مبلغ معینی را به (ماجسترات) ادا نماید · بسیار دیده میشود که اگر مظنون علیه از نجبا و از رهبانان باشد حکام مجلس ضامن شده مرخص می نمایند از اینست که میگویند مساوات در محاکم انگلیس وجود ندارد

اگر اتهام واقع بثبوت نرسد مظنون علیه بی همه چیز خود را مستخلص میکند مثل تدقیقات ابتدائیه در معاملات محاکم هم

احدی

(۳) ضبطنامه دفتریست که حقیقت جریان دعاوی را در آن ثبت میکنند · مترجم
(۴) مظنون علیه شخص مقصر را میگویند · مترجم

احدی از حکام حقی ندارد که از مظنون علیه چیزی بخواهد اما مظنون علیه حق دارد که از معاملهٔ غیر لایقه که باو اسناد داده شده شکایت نموده بجهة تأمین احوال خود از جانب خود وکیلی انتخاب نماید

با این جمله مدعی علیه که مظنون علیه است ابدا حرفی نمیزند که یا اختیار کذب و دروغ و یا رد تهمت نماید و هیچ مظنون علیه را مجبور نمینمایند که مغایر نفع خود حرفی را بزبان بیاورد و بجهة اقرار بمظنون علیه مواعید و تهدید ممنوع است یعنی مدعی علیه مجبور و مکلف نیست که خود را از تهمت مبری سازد همیشه مدعی مجبور است که ادعای خود را بثبوت برساند قوانین انگلیس بر این نقطهٔ اساسیه مؤسس و مبنی است که عرض شد امیدوارست که این وضع در آینده در بعض ممالک متمدنه هم پذیرفته و بموقع اجرا گذاشته شود

اگر در تدقیقات محاکم ادله بجهة مجرمیت مظنون علیه بوضوح برسد اصول محاکمه در آنگاه در مجرای اصلی جاری میشود یعنی اوراق لازمه

بممیزین محکمه فرستاده میشود ممیزین هم اوراق مذکوره را با تدقیق به (تیرشه یا پوست آهو) ثبت مینمایند

در روز محاکمه از جانب پیکر یک شهر یک مجلس تشکیل میشود که در بالا مذکور شد اجرای این مجلس عبارت از بیست نفر معارف است که مجلس مذکور را (مجلس کبیر) مینامند تحت این مجلس تدقیق مینماید که این دعوی حقیقةً قابل رؤیت است یا نه در این خصوص اکثریت غلبه در دوازده رای است . مجلس دوم (هیئات عدول) است که بعد الترافع حکم اعلام را نوشته و بمدعی و مدعی علیه تبلیغ می نماید

اینقدر هست که بعد از مطالعه ضبطنامه مصدق مجلس کبیر مظنون علیه را بتالار محکمه خواسته می پرسد که اگر تو متهم هستی اتهام را از خود دفع کن و اگر متهم نیستی ادعای واقع را از خود رد نما مقصود از این سئوال نه آنست که اگر مجرم است جرم خود را اقرار نماید

نماید یا اینکه مجرم نیست بی تقصیری خود را بثبوت برساند مقصود از این سئوال اینست که بدانند خیال مجرم بدون زحمت تقصیر خود را اعتراف و اقرار کردن است یا اینکه میخواهد بواسطه حرفهای گزاف کار خود را بتعویق بیندازد

اگر مجرم بطریق گزاف گوئی نرفته تقصیر خود را اعتراف نماید همانروز محاکمه اجرا میشود و اگر طریق ثانی را اختیار کند مجبور است که منتظر باشد تا دعوای او را هیئات عدول فصل و حسم نماید

اگر مجلس بهمان سئوال مجلس کبیر جواب نداده سکوت را اختیار نماید انگاه مجلس کبیر مظنون علیه را بهیئات عدول میفرستند که اسباب سکوت مظنون علیه را اظهار و اعلام نمایند و بدانند که باعث سکوتش از اقتضای قدر یعنی از بی زبانی و کری است یا اینکه سکوت را بجهة اخلال معاملات عدلیه اختیار نموده است

قرار هیئات عدول هم عبارت از دو شق است شق اول بعد التحقیق مظنون علیه را

بمعاینه اطبا فرستادن ۞ شق ثانی اگر مظنون بیجرم باشد حق مدافعه داشتن اورا
تصدیق نمودن است . بعد از اجرای این ابتدائیه ممیز او بموقوفین یعنی
بمظنون علیه کرده میگوید که ای موقوفین اشخاصی را که هیأت عدول قرار داده‌ام
از اصحاب ناموس هستند و اسامی آنها از این قرار است و مأمورند که فیمابین علیا
حضرت ملکه و شما یک نقطهٔ متوسطهٔ معین سازند

اگر در میان شما اشخاص هستند که یک یا چند نفر از مذکورین را نمی‌خواهند بلاتأمل
بگویند که تمامی آنها آمده قسم یاد خواهند کرد و اگر اعتراض دارید زود تر بگوئید
اگر موقوفین از هیأت عدول حضور شخصی و یا اشخاصی را نپذیرند باید که سبب
واقعه را که موافق حق و عدل است بیان نمایند والا بدون دلیل ادعای آنها
پذیرفته نمیشود

مجلس عدول که منعقد میشود ضبط‌نامه‌ها را یکان یکان خوانده در ختام ضبط‌نامه
بخلوت رفته حکم میدهند و احکام مستند بیک قانون نیست در حکم رجوع
بضمیر کرده هر یک از عدول حکم ضمیری خود را آشکار مینماید در هر حکم که اگر ثبت

از او دیده میشود همان حکم را نوشته و بموقوف تبلیغ مینمایند

— ۲۸۵۱ —

در انگلستان بعد از حبس محکوم اگر بکشتن او حکمی صادر شده باشد چند هفته قبل از
کشتن بمحکوم خبر میدهند که فلان روز فلان ساعت فلان دقیقه کشته خواهی شد
از این جهة بیچاره محکوم هفته و ایام و ساعات و دقیقه‌ها را شمرده منتظر ورود
زمان مذکور میشود وقت معین که نزدیک میشود همانگاه کشیش به محبس آمده رسومی را
که بمذهب محکوم تعلق دارد بجا می‌آورد . در آن هنگام ناقوسهای کلیسای محبس را
بوضعی میزنند که در وقت دفن اموات میزنند بیچاره محکوم هم تمام امر مذکور را
دانسته میرمیند و حیرشود و محکوم این را هم میداند که بآسانی و دشواری جان دادن
خود بسته بمهارت میرغضب است گاهی دیده شده است که طناب پوسیده
بوده تحمل سنگینی وجود مصلوب نیاورده پاره میشود بیچاره مصلوب هنوز در نیمه
جان بزمین می‌افتد و میرغضب طناب دیگر آورده باز او را بردار می‌نماید
و گاه هم میشود که بجهة آنکه کار خود را زود بانجام رساند میرغضب بمصلوب سوار شده
بر سنگینی آن میافزاید و حالات مذکوره کاملا در پیش نظر محکومین بوقوع می‌آید

در قوانین عثمانیه اگر طناب مصلوب پاره شود و مصلوب نمیرد از قتل مستخلص است
مترجم

چون (کالکراف) هم میرغضب سابق لندن دراین اواخر دائم الخمر وهمیشه مست بود
احوال مذکوره دریکی از سه نفر محکوم دیده می شد
حکومت اورا عزل کرده بجای او (مرهه) نام شخص کفشدوزی را نصب نمود فی الحقیقه
در دکانش اگرچه بسته‌های خود کفش وچکمه ونیم چکمه وغیره میفروشد ولی نفع زیادی
از فروختن طناب دارد چه در انگلستان ودر هندوستان وبلاد امریک
وافریک وجزایر محیط انگلیس هرچه بجهة صلب آدم طناب لازم میشود باید که از
میرغضب بخرند وبعد از صلب طناب مصلوب را بدکان او بفرستند
چون در لندن بالتجربه ثابت شده که طنابهای شخص مزبور محکم وبادوام تر است
لهذا این فقره از فابریک طناب سازی خارج شده بمشارالیه داده شده است
وهمیشه فخر کرده میگوید که تاحال دیده نشده است که طنابهای من در وقت
صلب پاره شود
مشارالیه برآنست که اگر طول وضخامت طناب با قد وسنگینی مصلوب تناسب
نداشته باشد تاب نیاورده پاره میشود وبمصلوب زحمت میدهد

درهرحال بآسانی وبزودی جان دادن بسته بدرازی وبصافی
طناب بوده است طبیب جوانی که محض حفظ نفس بحوالی غرب
انگلستان ماموریت میرغضبی را پذیرفته بجا می آورد به (مرهه)
اعتراض کرده وبجهة زود جان دادن طناب کوتاه را مناسب تر می بیند
ومیگوید که بهتر آنست هردو سر طناب به تله بسته شود
الحاصل این دو معارض تاحال اعتراض خودشان را باتمام نرسانیده
همیشه درین خصوص بایکدیگر مخابره می نمایند
چنین شهرت (مردود) در انگلستان شایع شده هرگاه بردار
کشیدن شخصی اقتضا نماید دوائر بلدیه مرقوم را باتلگراف میخواهند اجرت
مرقوم بجهة کشتن یک آدم بیست پنج تومان است خود مرقوم میگوید که
سالی از بیست پنج الی سی آدم در انگلیس بقتل میرسد وامسال است
که بجهة قیام وشورش اهالی (ارلاند) صنعت مردود (مرهه) خیلی
ترقی کرده ونفعش بیست مقابل سنوات سابقه شده است مردود

امسال عریضه داده و شکایت از ندادن مخارج راه کرده بود (سولیسیتور)
در جوابش گفت که اگر امتنان و رضایت از ماموریت خود نداری
استعفا کن . در واقع اگرچه عدم رضایتش از ناصیه حالش نمودار
میشود
ولی چون تعلق کامل بصنعت خود دارد لهذا نمیتواند دست کشیده فقط
قانع بکفه روزی شود
سن مرقوم علی الظاهر به پنجاه رسیده باشد مردی است پوست رویش
بلا سیده نازک و آویخته لب دو چشم کبود اشقرش دلالت بعدالتی
و بی انصافی او میکند همیشه رخت سیاه میپوشد و دستمال سفیدی
بگردنش می بندد که اگر یکی بشخص (مردود) آشنائی نداشته گمان میبرد
که یکی از آن کشیشهای پس پایه است
چون از هنگام شباب تا حال اعتقاد مردود (مرد) بر اینست که واسطه
یگانه بقای حیات انسانیه جزای اعدام است لهذا این صنعت

نسبتی را پذیرفته و بدینواسطه مبالغ گزافی را هم بهم بسته است
قوانین اساسیه انگلیس جرم و جنایت را به سه نوع تقسیم کرده است که از قرار
ذیل است
نوع اول (ترایسون) نوع ثانی (فه لونی) نوع ثالث (ماسیده مانیور)
نامیده شده است (ترایسون) هم بدو نوع منقسم گردیده نوع اول آنرا (های ترایسن)
نامیده اند و این عبارت از آن جنایتی است که بر ضد سلطنت و خاندان سلطنت
بوقوع می پیوندد و کیفر این جنایت کشتن است مطلقا ثانی (ترایسون سمپل)
و این هم راجع باشخاصی است که بدولت عاصی شده و اختلالی برپا کرده است
کیفر این جنایت عبارت از جزای کورک ابدی (م) است)
(فه لونی) عبارت از آدم کشتن و بقتل اقدام نمودن و دزدی کردن و کاغذ
ساختن و سکه ناسره زدن و حریق انداختن و دو نفر زن را در یک وقت
بحباله نکاح درآوردن و امنیت عامه را اخلال نمودن و باعث قیام و شورش
مردم شدن و از محبس موقوفین را گریزاندن و به گریختگان همراهی نمودن و

(م) کورک کیفری است که محکوم مقصر مؤبداً در یک معدن مشغول بکار گشته . مترجم

وغیره است که کیفر اینها از اجرای حبس عادی تا بجزای اعدام است

(مالیشده مایبور) هم عبارت از جیب بری و اجحاف بمنزودین و شخصی را اغفال نمودن بجهة اجرای جنایت و هتک پرده ناموس و مال را از گمرک و رسومات گریزاندن و قمار باختن و کم فروختن وغیره است که کیفر این قبیل تقصیرات از جریمه گرفتن تا کورک (۷) است

(۷) معنی کورک [illegible]

دعاوی تمامی جنایات و جرم در تحت نظارت حکامی که همیشه ممالک را دور و گردش مینمایند یا در مجالس جنایت یا در وزارت عدلیه که در مجلس که تخت ملکه گذارده شده فصل و حسم میشود یا در مجلس (جنرال کریمنال کورت) که در عمارت (اولدبیلی) منعقد است فصل و رؤیت میشود

اگر مظنون علیه از نجبا باشد محاکمه او را یا در مجلس اعیان یا در مجلسی که از هشتاد نفر لورد تشکیل یافته رؤیت میکنند

جرائمی که متعلق بنوع (مالیده مایبور) و مجرم از نجبا باشد برای مجرم جای خوف و بیم نیست چه دوازده نفر انگلیس که با قرعه تعیین گردیده میشوند

همه

همیشه طرف گیری نجبا را از دست نداده و در انجام کار به برائت ذمت او حکم مینمایند . ازین جهة میتوان گفت که اصول قرعه خارج از اهمیت است

— ۲۸۵۳ —

مأذونیت محاکم ولایات در امور جنائیه تا یک مرتبه ایست محاکم مذکوره دعاویرا که کیفر شان کشتن و کورک و یا نفی بلد و یا حبس مؤبد باشد حق رؤیت ندارد

محاکمی که در لندن دعاوی کثیره را رؤیت و تسویه مینماید محاکم پولیس است که (پولیچ کورت) مینامند هریک از محاکم مذکوره در سنه ایست بجهة دانستن اخلاق و عادات ملت انگلیس . تعداد این قبیل مجالس فقط در لندن سیزده میرسد و آنکه خیلی شهرت دارد مجلسی است که در (بو استریت) منعقد میشود

در تمامی مجالس مذکوره غیر از ایام تعطیل هر روزه بالمناوبه دو حاکم مأمور برؤیت و فصل دعاوی مشغول هستند و اینها حکامی است که از مشاهیر وکلای دعاوی منتخب میشوند علاوه از اینها یک نفر کاتب ضبط (۹) و ضباط متعدد دیگر

(۹) [illegible]

مأمور مجلس و چند نفر دیگر مستحفظین مجلس و یک جارچی هم در این مجالس حضور دارند

تعداد دعاوی که فقط در شهر لندن درین مجالس رؤیت میشود سالی از یکصد و هشتاد هزار الی دویست هزار است که اگر دعاوی را متساویاً بمجالس تقسیم نمایند حصه هر محکمه هر روز پنجاه دعوا میشود

غیر از دعاوی مذکوره هر روز در هر مجلس بقدر سی طغرا دعوانامه که نوشته و عرایض و تبلیغنامهها (۱۱) خوانده و باوراق گوناگون امضا و صحه گذارده میشود (۱۱) احضارنامه

اجزای بعضی از این مجالس که در لندن است در دیوانخانههای مخصوص که تازه ساخته شده و بعضی هم در خانههای مردم که حکومت اجاره کرده است مجتمع میشوند

در حقیقت محاکم مذکوره باهالی انگلستان خیلی خدمت مینمایند چه هم دعاوی را در یک وضع متساوی و سریع رؤیت کرده خرج محکمه را هم از محاکم سایر ممالک کمتر میگیرند

اوّلا محاکم مذکوره بکارها که راجع بدعوتامهات مشغول میشود

اینها هم عبارت از ضرب و جرح و شتم و تهدید و بدون اذن خرید و فروش و اختلاف فیمابین مزدور و ارباب وغیره است

از مقتضیات قانون است که مدّعی بالذات بمحکمه رفته ادّعای خود را اظهار نماید

اغلب شکایت و دعاوی آنها هم عبارت از قبیل شکایات آتیة الذکر است

مثلا (موسیو لیمت) بروی (مسیو دالفریت) تف کرد و نیز گفت ترا خواهم کشت

یکی هم ادّعا مینماید که (موسیو جون) در (آرم دیگو سونور) مبلغی شراب با چیز دیگر خورده و در آخر معلوم شده که دیناری نداشته است

یکی هم شکایت دارد که (طومسون) پسر نخستین (مستر آدمون) که زلف زرد دارد روی دختر (مستر ودلیاس) را که شانزده ساله است بوسیده است

نظر باقوال ادّعای مدّعیان لازم می آید که مدّعی علیه لااقل شش ماه در بند آهن

مجبور شود اما حکام بعد از استماع ادعای مدعیان از مدعی مبلغ ۲ ریال گرفته
دعوی‌نامه بجهت احضار مدعی علیه نوشته بدست مدعی میدهد

لیکن در اغلب فقط این معامله را بجهت مدعی علیه جزای کافی شمرده دعاوی را تعاقب
نمیکنند و میتوان گفت بلکه در پنج دعوی‌نامه یکی مثمر ثمر شده نتیجه می‌بخشد
چه مدعی دعوی‌نامه را گرفته بمسکن مدعی علیه میرود و یا میفرستد مصلحین جمع شده
آشتی میدهند نهایت مدعی علیه هم بقدر ۲ ریال متضرر میشود و این پول هم پول
مسکرات است که مصلحین و مدعی و مدعی علیه در هنگام آشتی صرف مینمایند

دیگر بعض عرایض هم داده میشود که مضامین آنها جالب دقت است و حکمی که حکام
میدهند خیلی بامزه است

مثلاً زنی بمحکمه می‌آید و اظهار مینماید که (پنج سال قبل شوهرم مرا با سه نفر اولاد ترک کرده
و غربت را اختیار نموده و برای من چیزی نمیفرستد) در آن آن جوانی از حضار قیام
کرده میگوید که (من تو را قبول دارم) حاکم ابتدا از زن پرسیده میگوید که خیلی خوب

مادامیکه

مادامیکه شما می‌پذیرید من هم این خانم را بشما سپردم و ابداً نمیگذارم که در
محاکم این خانم را متهم بتقصیر شوهرداری نمایند بعد از این حکم هر دو از محکمه
بیرون شده کار خودشان را بانجام میرسانند زن دیگر هم بمحکمه آمده اظهار میکند
که شوهرم در هر هفته سر پنجشنبه اجرت گرفته بهوای خود صرف مینماید
و دیناری بجهت مخارج خانه بمن نمیدهد . حاکم در جواب ضعیفه میگوید که
هیچ یکی از محاکم بجهت این فقره شوهرت را متهم نمیتوانند و دست تو هم بجایی
نمیرسد بهتر آنست که بروی شوهرت را از خود راضی کنی

مردی هم می‌آید میگوید که از صبح تا شام کار کرده هرچه دستم میرسد بزوجه خود
میدهم که به مخارج خانه برساند حال اینکه او تنخواه را گرفته عمر خود را در کنج میخانه
میگذراند و باولاد من چیزی نداده آنها را گرسنه میگذارد میدانید حاکم باین بیچاره
چه جواب میدهد یا خیر

بدو میگوید که بیچاره مگر تو نمیدانی که مستی و عدم رعایت در خانه‌داری و گرسنه
گذاشتن اولاد باعث مفارقت و فک رابطهٔ زوجیت نمیشود برو با زوجهٔ خود

پس از بیچاره شوهر محزون و مأیوس از محکمه بیرون شده سر کار خود میرود

عرض مخصوص

چون روزنامه‌هائی که اخبار مسطور در فوق در آنها درج شده تا همین جا بما رسیده است و متمم مطلب بدست نیامده ناچار بهمین جا ختم مینماید تتمهٔ مطلب در روزنامه‌های فرانسه است

ترجمه چاکر جان نثار محمد [illegible]
منشی و مترجم زبان عثمانی